

## متدلوژی ویکو در فلسفه تاریخ

سلیمان حیدری<sup>۱</sup>

فاطمه فلامرزی<sup>۲</sup>

### چکیده

جیامباتیستا ویکو فیلسوف ایتالیایی عصر روشنگری است که مدت درازی به عنوان یک شخصیت فراموش شده در حوزه فلسفه تاریخ به شمار می‌آید. اندیشه‌های او به طور کامل در کار بزرگش علم جدید بیان شده که نخستین طرح منسجم و منظم برای فلسفه تاریخ را در این کتاب ارائه داده است. در این کتاب شاهد اعتبار بخشیدن به تاریخ، پایه‌گذاری علوم انسانی، آغاز استفاده از روش و متدلوژی در تاریخ غرب، اعتبار بخشیدن به اسطوره‌ها و افسانه‌ها در مطالعه تاریخ، تاثیر نظرات او بر آگوست کنت در نظریه تحول‌های تاریخ و تاثیر بر فیلسوفان نوکانتی هستیم. روش مطالعه این مقاله بر اساس روش کتابخانه‌ای انجام شده و با بررسی توصیفی و تحلیلی، روش و نظریه‌های ویکو را در حوزه فلسفه تاریخ مورد تحلیل قرار می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** فلسفه تاریخ، متدلوژی، مشیت الهی، ویکو

---

<sup>۱</sup> . استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز.

<sup>۲</sup> . دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس. F.falamarzi@modares.ac.ir

## Vico's methodology in Philosophy of History

### Abstract

Giambattista Vico is Italian philosopher of enlightenment age who for a long time was known as a forgotten character in the field of Philosophy of History. His ideas are completely introduced in his great work "new science" that he has introduced the first integrated and regular plan for Philosophy of History in it and based on that history as a science has become valuable, human sciences have established, starting use of method in west history, validating myths and legends in studying of history, the effect of his ideas on Auguste Comte in theory of change of history, impact on Neo-Kantian philosophers. This paper has done based on library, descriptive and analysis method to study Vico theories in the field of Philosophy of History.

**Keywords:** Philosophy of History, Methodology, Vico, divine providence

### مقدمه

اغلب کتاب‌های روش پژوهش، روش علمی را مترادف با روش‌شناسی اثبات‌گرایی می‌پندارند و حتی اگر روش‌های دیگری را برای کسب شناخت در حوزه علوم اجتماعی مجاز یا مرسوم بدانند درجه علمی بودن آن روش‌ها را برپایه معیارهای اثبات‌گرایی می‌سنجند. (سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۱) دکارت روش را راهی می‌داند که به منظور دستیابی به حقیقت در علوم باید پیمود. سوالی که پیش می‌آید این است که میان روشو موضوع چه نسبت منطقی و عقلانی وجود دارد و آیا می‌توان از روش واحدی برای تحقیق در علوم گوناگون سخن گفت؟

بسیاری از یونانیان مثل اکثر فیلسوفان شرق به تاریخ بدبین بودند و اعتقاد داشتند که تاریخ تکرار بی‌منت‌های وضعیت‌های مشابه است و نمی‌توان انتظار هیچ جهتی از آن

داشت (پولارد، ۱۳۵۴: ۱۶). در واقع اندیشه یونانی درباره تاریخ نارسایی‌های جدی داشت، یونانیان موضوع اصلی تاریخ را در جمع‌آوری واقعیت‌های گذشته و بازگویی ساده آن می‌دانستند، در نظر آنها اعتقاد به اینکه سرنوشت و نیروهای ماوراءالطبیعه دائماً به زندگی انسان هجوم می‌آورند تأثیر زیادی داشت، فکر یونانی اعتقاد به رشد ادواری و حرکت در دایره بسته داشت و از این رو جایی برای اعتقاد به ترقی در تفکر آنها نبود (یروفا، ۱۳۶۰: ۱۴-۱۶). ظهور و بروز مسیحیت تحولی بزرگ در نوع نگاه به تاریخ ایجاد کرد، به این صورت که تاریخ را از حالت دوری و تکرار حوادث بیرون آورد و نظریه مشیت الهی را بر آن مسلط کرد، با این کار نه تنها تاریخ نتوانست جایگاه مناسبی در میان علوم پیدا کند بلکه وضعیتی اسفناک‌تر یافت و به نوعی در خدمت الهیات مسیحی قرار گرفت. به هر حال اندیشه مشیت الهی و دخالت مستقیم و فعالانه خداوند در امور جهان در سراسر قرون وسطا بر تاریخنگاری حاکم بود و آثار متعددی با این رویکرد نوشته شد. با ظهور رنسانس، عقلی‌مذهبان جنبش روشنگری نظریه اخروی و غایتمندی مسیحیت را ننگه داشتند اما هدف تاریخ را دنیوی کردند و به این صورت خصلت عقلی فرایند تاریخی را به آن بازگرداندند (کار، ۱۳۸۶: ۱۵۵). در سال‌های میانی سده هفدهم به بعد روح دکارتی بر همه قلمروهای شناخت مسلط شد و حتی در قلمرو الهیات نیز تأثیر گذاشت. «در این زمان ریاضیات بزرگترین ابزار به شمار می‌رفت زیرا تجربه را شکل کمی و سنجشی می‌بخشید و آنرا در صدها طریق به پیشگویی و حتی کنترل آینده توانا می‌ساخت» (دورانت، ۱۳۶۹: ۵۸۱).

همانطور که ریاضیات الگوی شناخت دقیق بود تاریخ نیز الگوی روش‌شناسی شد که از طریق آن سده هجدهم از وظیفه کلی و ساخت ویژه علوم انسانی درک تازه‌ای به دست آورد. (کاسیر، ۱۳۸۲: ۳۲۰). اولین کسی که در قرن هجدهم راهی به فلسفه

تاریخ نشان می‌دهد جیامباتیستا ویکو است (همان، ۳۳۱). او نظریه مشیت الهی را تعدیل کرد و تأکید داشت که انسان خالق و آفریننده تاریخ است.

ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴) فیلسوف تاریخ و نظریه پرداز اجتماعی در ناپل به دنیا آمد، در آغاز جوانی به مدرسه ژزوئیت ها وارد شد ولی مطالعات اولیه او در تنهایی در کتاب فروشی پدرش انجام شد (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۴۳). وی دکترای خود را در رشته حقوق از دانشگاه سالرنو در سال ۱۶۹۴م. گرفت و از سال ۱۶۹۹م. به بعد رسماً در مقام مدرس‌رشته خطابه به استخدام دانشگاه ناپل درآمد (مجتهدی، ۱۳۸۱: ۹۴). این فرد کاتولیک و پارسا و خرده بورژوا در واقع نه فقط یکی از بزرگترین فیلسوفان تاریخ بلکه جامعه‌شناس و روان شناس برجسته‌ای نیز بود. او به علاوه در واژه‌شناسی نوآوری کرد و فلسفه هنر را پی افکند. توانایی تشخیص مناسبات فرهنگی در وجود وی آن چنان گسترده بود که به عبارتی نه در زمانه خود هم‌تا داشت و نه در سده‌های پسین (هورکهایمر، ۱۳۷۳: ۱۵). ویکو در فضایی رشد یافت که که از نظر معنوی تحت تأثیر دکارت بود یعنی محیطی که در آن نظرات هابز و اسپینوزا در کنار نظرات دکارت به نحو گسترده‌ای مورد بحث قرار می‌گرفت. با این وجود او خود را نقطه مقابل آن جهان‌بینی که آنها را نمایندگانش می‌دانست می‌دید (کانمن، ۱۳۸۱: ۳۳).

بحث‌های مربوط به روش‌شناسی در تاریخ از سابقه چندانی برخوردار نیست و از زمانی شروع شده است که علوم از فلسفه فاصله گرفتند و خود را از قیود بی‌حد و حصر کلیسا رها کردند. از این زمان است که بینش علمی جای خرافات را می‌گیرد و علم به جایگاه واقعی خود نزدیک می‌شود. تحقیق و بررسی در خصوص فلسفه تاریخ، رویکردهای فلسفی به تاریخ، پژوهش در روش‌شناسی‌های جدید تاریخ و کوشش برای تدوین و ارائه فلسفه‌های تحلیلی طی چند دهه اخیر در محافل علمی و آکادمیک جهان رشد بسیاری داشته است ولی در کشور ما این رشد و شتاب به کندی است. بحث‌های دقیق در مورد روش و متد نیز در بین مورخان خیلی کم

اتفاق افتاده است و این امر بیشتر بین جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و زبان‌شناسان مطرح است و علت این ضعف را باید در نداشتن تعریف جامعی از تاریخ، عدم آشنایی و بی‌اعتنایی اهل تاریخ به این حوزه دانست در حالی که با توسعه معرفت-شناسی و روش‌شناسی در علم تاریخ است که می‌توان دستاوردهای آن را نقد کرد و یا به صورت ساختارمندی در قالب روابط علی و معلولی این دستاوردها را در جامعه کاربردی کرد و علم تاریخ را از حالت سکونش بیرون آورد.

در کتاب‌های متداول تاریخ فلسفه غرب و خصوصاً آنهایی که در ایران امروزی بیشتر مورد استفاده است به ندرت اشاره‌ای به افکار ویکو متفکر ایتالیایی می‌شود و اینگونه پذیرفته شده است که اندیشه‌های او با طرز تفکر غربی هماهنگ نیست، در حقیقت به طور تخصصی نظریات تاریخی وی مورد توجه قرار نگرفته است و تنها در بعضی از بحث‌های جامعه‌شناسی است که قسمتی از اندیشه‌های او مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه اندیشه مشیت الهی بر آراء و نظریات ویکو مسلط است می‌توان گفت که خط فکری او در باب ماهیت تاریخ در فلسفه غرب هم راستا با تفکر اسلامی است و از این‌رو بررسی اندیشه‌های وی ما را در جایگاه اندیشه دینی در علوم انسانی راهنمایی می‌کند. بیشتر اندیشه ویکو حول این محور است که آیا تاریخ رو به سمتی دارد و به دنبال هدف و معنایی است؟ او با توجه به زمینه مذهبی که دارد به دنبال اثبات دخالت نقش خداوند در مسیر تاریخ است. در این مقاله ضمن اشاره به دیدگاه‌های ویکو به شناسایی روش‌شناسی او در حوزه تاریخ پرداخته می‌شود.

### ۱. آثار و نظریات ویکو

نخستین اثر مهم او "در باب روش مطالعات زمانه ما" در سال ۱۷۰۹م. چاپ گردید و تقریباً بلافاصله اثر مهم "در باب دانش پیشینیان درباره ایتالیایی‌ها" منتشر شد؛ این کتاب در تکامل بعدی اندیشه‌های ویکو نقش برجسته‌ای داشت، چند سال بعد

ویکو "حقوق عمومی" را منتشر کرد که موضوع آن "اصل واحد قانون جهانی و غایت یگانه آن" بود. (ادواردز؛ ۱۳۷۵: ۲۴۴) مهمترین اثر ویکو کتاب "علم جدید" بود که در سال ۱۷۲۵م. منتشر شد. در حقیقت این کتاب بیشتر در مخالفت با فلسفه دکارت نوشته شده بود و می‌خواست خردگرایی را از تاریخنگاری بیرون براند. کتاب علم جدید هیچ تأثیری بر فلسفه روشنگری نداشت و ناشناخته ماند تا اینکه هررد فیلسوف آلمانی در اواخر قرن هیجدهم آنرا شناساند (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۳۳۱).

ویکو با نگارش علم جدید از مهمترین و بزرگترین پیشگامان جریان تاریخ باوری (تاریخ‌گرایی) و حتی به قولی مردم‌شناسی تاریخی شد. موضوع این کتاب فرهنگ جوامع بشری بود (رحمانیان، ۱۳۸۶: ۷). علم جدید نتیجه تلاش ویکو برای نشان دادن روش خود در تاریخ‌نگاری و نگاه به تاریخ است و در این راستا از سنت‌ها، ایده‌ها، قوانین اجتماعی، اعمال انسانی و در کل آن چیزی که جامعه مدنی می‌دانیم استفاده کرده است. این کتاب در تلاش برای ارائه یک تاریخ از اجداد نژاد بشر به وسیله تجزیه و تحلیل انتفادی جدید از اشعار و اسطوره‌هایی که از گذشته دور به ما رسیده است، هست. ویکو در این کتاب طبیعت مدنی انسان‌های اولیه را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که داستان از دوره باستان شروع شده است و بر-همین اساس می‌گوید: «نظریه‌ها باید بحث خود را از جایی شروع کنند که موضوعات آنها شروع شده‌اند» (Vico, 1948: 82). او نخستین کسی بود که به سبک امروز، روش تاریخی را به خدمت نظریات سیاسی و اجتماعی کشانید و اصول تحقیق تاریخی را به شیوه‌ای روشن و منظم مورد بهره‌برداری قرار داد، از این‌رو او را باید مروج و مکمل فلسفه تاریخ دانست (Gardiner, 1972, 249). در قرن ۱۹م. تحت تأثیر نهضت رمانتیسم آلمانی، جو متفاوتی برقرار شد و سرانجام علم جدید مورد توجه متفکران قرار گرفت. در انگلستان نویسندگانی نظیر کارلیج و توماس آرنولد او را ستودند و در فرانسه شور و علاقه و تحسین ژول میشله مورخ را

برانگیخت و از ویکو به عنوان استاد خود نام برد (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۴۵). ترجمه‌های ساده و کوتاه او از آثار ویکو، به سرعت با استقبال مواجه شدند و بیشتر از یک قرن وسیله مناسبی برای درک عقاید و افکار ویکو بود (وارینگتن، ۱۳۸۹: ۳۴۰). می‌توان هم صدا با بندتو کروچه گفت که آنچه ویکو "علم جدید" می‌نامد دقیقاً همان علوم انسانی است که از زاویه نوعی فلسفه تاریخ اعتبار شده است (فرونند، ۱۳۷۲: ۱۳).

### ۱-۱. فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ (Philosophy Of History) شاخه‌ای از تحقیقات فلسفی و اجتماعی است که به تاریخ می‌نگرد و در پی آن است که از یک سو منطق حاکم بر تلاش مورخ را دریابد و از دیگر سو، هدف و معنی سیر کلی تاریخ را کشف کند (Dray, 1972: 247). فلسفه تاریخ به جای بررسی رخدادها، گذشته به بررسی و تحلیل علم تاریخ، به ویژه روش‌ها، برهان‌ها، شیوه‌های تبیین، علیت و عینیت و مانند آن‌ها، در علم تاریخ می‌پردازد (ملائتی‌توانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

فلسفه تاریخ بسته به دو معنایی که از واژه "تاریخ" اراده می‌شود به دو شاخه متمایز ولی پیوسته تقسیم می‌شود: ۱- فلسفه نظری یا جوهری که کوششی است برای کشف معنا و مفهومی در سیر روند کلی رویدادها یا ماهیت عمومی فرآیند تاریخی ۲- فلسفه انتقادی یا تحلیلی که به توصیف منطقی، عقلانی و معرفت‌شناختی آنچه که مورخان انجام می‌دهند می‌پردازد (ادواردز، ۱۳۷۵: ۳). خاستگاه فلسفه نظری تاریخ را می‌توان در نظریه‌های چرخه‌ای یا ادواری دنیای باستان و در اعتقاد یهودی-مسیحی در باب خلقت و هبوط و رستگاری در کتاب مقدس و شرح و بسط‌های آن در آثار برخی از متفکران مسیحی قرون وسطی، مانند شهر خدا قدیس اگوستین، و عصر جدید، مانند گفتار در باب تاریخ جهان اسقف بوسوئه دید. اوج شکوفایی فلسفه نظری تاریخ و دستاوردهای بزرگ آن با آثار و اندیشه‌های متفکران و فلاسفه برجسته‌ای چون هردر و کانت در اواخر قرن هیجدهم و هگل در

اوایل قرن ۱۹م. است (نوذری، ۱۳۷۹: ۵۰). در حال حاضر توجه به این فلسفه در بین فیلسوفان کاهش یافته است. از معروفترین فیلسوفان این حوزه می‌توان به کانت، کندرسه، هردر، فیخته، هگل، شکینگ، مارکس، انگلس، کنت، اسپنسر، اسپنگلر و توین بی اشاره کرد. اندیشه‌های ویکو در باب فلسفه نظری تاریخ است و بسیار پیشتر از متفکران ذکر شده در این باب مطلب نوشته است.

## ۱-۲. نقد فلسفه دکارت

در قرن هفدهم شاهد تأسیس مکاتب فلسفی منظمی که تا حد زیادی مدیون جهان بینی علمی جدید است هستیم. در این قرن دو نظام فلسفی دکارتی و هابزی در رأس قرار می‌گیرند، فلسفه آنها هم از نظر معرفت شناسی و هم از دیدگاه مابعد-الطبیعی بسیار اختلاف دارد، اما هر دو فیلسوف تحت تاثیر آرمان روش ریاضی قرار گرفته بودند (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۴۴). دکارت از فیلسوفان توسعه دهنده عقل‌گرایی است. عقل‌گرایی براساس روش استدلال قیاسی پایه گذاری شده است و براین عقیده است که حواس انسان هیچ وقت کلیت و ضرورت اصول و مفاهیم را در نمی‌یابد و لذا وجود عقل ضرورت دارد، عقل‌گرایان رسیدن به معرفت درباره جهان خارج را از طریق فرایند تفکر امکان‌پذیر می‌دانند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۸) دکارت نماینده تمام عیار روح علمی جدید بود و به جهت عزم راسخش برای جست‌وجوی روش در همه شاخه‌های پژوهش انسانی شایسته مقام برجسته‌ای است که به او می‌دهند. "بنیانگذار فلسفه جدید" (اسکروتن، ۱۳۸۲: ۵۵). در حقیقت وقتی دکارت در کتاب گفتار در روش از به کار بردن عقل و خرد در رسیدن به شناخت بحث می‌کند فکر می‌کند که می‌داند چه روشی به کار برده است و تصور می‌کند که به روش درکل مراحل تحقیق واقف است.

زمانی که دکارت تمام علم‌الیقین خود را بر روی «من فکر میکنم» بنا می‌نهاد و منحصرأ تصورات روشن ذهن را صاحب حقیقت می‌دانست و در پی اثبات این



مطلب بود که متد یک ابتکار است و تنها عقل است که در ماده انتظام برقرار می‌کند به متفکران جدید این احساس را منتقل می‌کرد که در منظومه معرفت فکر و تصور مقدم بر اشیاء است (دوکاسه، ۱۳۶۸: ۹۹). قضاوت بدبینانه‌ای که ارسطو نسبت به تاریخ داشته است دکارت نیز داشته، وی در گفتار در روش می‌گوید: «هر کس امثال و شواهد تاریخ را سرمشق سازد کارش به دیوانگی کسانی منجر خواهد شد که از قهرمانان و عیاران افسانه‌ها سرمشق می‌گیرند» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۲۸). بهترین رویکرد به نظرات ویکو در "دانش نو" از طریق شیوه نگرش او به فلسفه دکارتی است (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۴۵). وی در مخالف با دکارت سعی می‌کند که احترام و اعتبار از دست رفته تاریخ و شعر نیز معرفت تجربی درباره انسان و جامعه را به آنها بازگرداند (فرونه، ۱۳۷۲: ۱۶). ویکو معتقد است که علم ریاضی از علوم دیگر پیشرفته‌تر است ولی روش "هندسی-تحلیلی" دکارت را در مورد علوم انسانی ناکارآمد و ناکافی می‌داند. به عقیده او نمی‌توان علمی را که جنبه عقلی دارند معتبرتر از سایر علوم دانست و همینطور برخلاف نظر دکارت که روش واحدی را برای همه علوم پیشنهاد می‌کند او معتقد است که فقط می‌توان به شناخت امور جزئی دست یافت و از این روبه طرح نظریه خود در باب معرفت پرداخت و نوعی نظام معرفت‌شناسی براساس نوعی مابعدالطبیعه را بناکرد (مجتهدی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). علاوه براین او معتقد است که سیطره ی ریاضیات و علم به نادیده گرفتن طیف وسیعی از آموزش و پرورش مورد نظرش انجامیده است و در این باره بیان می‌کند که اگر دانشجویان در همه رشته‌های معرفت آموزش می‌دیدند آنگاه نسنجیده وارد مباحثات نمی‌شدند و از هر دیدگاهی برده وار پیروی نمی‌کردند مگر آنکه آن دیدگاه توسط یکی از معلمان آنها مورد تأیید قرار گرفته باشد (وارینگتن، ۱۳۸۹: ۵۰۳). به نظر او در میان تمام علوم، مابعدالطبیعه در اولویت قرار دارد ولی مثل ریاضی اعتماد و اطمینان ایجاد نمی‌کند بلکه انسان را با مجموعه‌ای از احتمالات مواجه می‌کند و در

این راستا اثبات وجود خدا را مردود می‌داند و وجود خداوند را از لحاظ علمی غیر قابل اثبات می‌داند. «در شالوده همه انتقادات ویکو این اصل قرار داشت: حقیقی و ساخته شده قابل تبدیل به یکدیگرند. ما می‌توانیم تنها چیزی را به طور قطعی بشناسیم که خود آنرا ساخته باشیم» (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۴۶). او تنها کسی بود که با گفتن این سخن مدعی بود از جهان فرهنگی انسان چون آفریده شده دست اوست می‌توان انتظار تسلیم کردن رازهایش را داشت تا جهان طبیعت که تنها خداوند از آن آگاهی دارد.

ویکو کل هستی را به دو قسمت تقسیم می‌کند: جهان طبیعی و جهان انسانی. از نظر او توجه ما باید محدود به جهان انسانی باشد. او بیان می‌کند از آنجا که انسان می‌تواند تنها آنچه که خودش ساخته را بشناسد پس جهان فیزیکی یا طبیعی توسط خداوند ساخته شده و تنها او می‌تواند آنرا بشناسد، از این رو توجه ما باید به مطالعه قوانین و نهادهای کارگزار موجود در اسطوره‌های باستانی و اشعار باشد (Vaughan, 1972:8).

در بحث ویکو از شناخت جزئیات می‌توان گفت که وی نقطه مقابل ارسطو است که معتقد بود مسائل مربوط به تاریخ از مقوله مربوط به شناخت است اما شناخت جزئیات. حتی در آنجا که شعر را فلسفی‌تر از تاریخ می‌داند به این نکته مرتبط است که شناخت در تاریخ منحصر به جزئیات و افراد است. در واقع از لحاظ روش شناسی ویکو گزاره‌ی ساختن را بر حقیقی که از اصول فلسفه دکارت بود ترجیح داد و به این ترتیب یقینی‌ترین علم را تاریخ دانست نه ریاضی.

### ۳-۱. نظریه ادواری تاریخ

تا مدت زیادی مردم تصور ابدی از جهان داشتند و فکر می‌کردند جهان و جامعه پیشرفت نمی‌کند بلکه در دایره بسته‌ای حرکت می‌کند و همه چیز در جهان تکرار می‌شود (یرووفه‌یف، ۱۳۶۰: ۲۹). «فکر ترقی، یعنی ترقی مداوم و بی‌حد و حصر در

صعود مستقیم از یک وضعیت پست‌تر به سوی وضعیتی عالی‌تر، تا قرن هفده برای انسان ناشناخته بود» (پولارد، ۱۳۵۴: ۲۰). به تدریج عقیده تکامل در زمان پیش آمد ویکو به اعتقاد راسخ پیشرفت بشر وسعت بخشید او در کتاب اصول علم جدید بیان کرد که پیشرفت جامعه، قانونی است ولی این پیشرفت همواره مستقیم نیست بلکه ممکن است کند شود و یا حتی متوقف شود (پروفه‌یف، ۱۳۳۱: ۳۱). ویکو معتقد است که هر ملتی مراحل معینی از رشد و فساد را طی می‌کند و مراحل تحول تاریخی هر ملت را شامل سه عصر می‌داند: ۱- عصر خدایان که در آن امتهای معتقد بودند که آنها تحت حاکمیت یک دولت الهی به سر می‌برند و همه چیز با نظارت و وحی تحت فرمانشان است، از این جاست که حکومت خدایی و آداب مقدس و نظایر آن سرچشمه می‌گیرد. ۲- عصر قهرمانان که در طی آن در همه جا حاکمیت مشترک‌المنافع اشرافی بود و مشکلات با زور و جنگ حل و فصل می‌شود. ۳- عصر انسانی یا عصر خرد که انسان‌ها خود را به‌عنوان برابر در ماهیت انسانی به رسمیت شناختند و برای اولین بار دولت‌های مشترک‌المنافع تأسیس شدند و بعد از آن پادشاهی، که هر دو از اشکال دولت انسانی هستند و طی آن افراد بهتر می‌بینند که با ایجاد شبکه مناسبات عمومی، صاحب اختیار خود و سرنوشت خود باشند (Vico, 1948: 18).

از نظر او ملت‌ها در جریان تکامل و پیشرفت همگام با هم حرکت نمی‌کنند ولی همه آنها این مراحل مشخص را می‌گذرانند و معتقد است ثبات و نظم دائمی بشر بر شرایط زمان حالشان تأثیر می‌گذارد. هر مرحله تاریخ ملت‌ها با ظهور قوانین خاص آنها، زبان خاص (نشانه‌ها، استعارات و واژگان، حکومت‌های دینی، آریستوکرات، پادشاهی) همچنین سیستم قضایی (الهیات عرفانی، قوانین اسطوره‌ای و عدالت طبیعی کشور آزاد) مشخص می‌شود (رنجکش، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در طرح این نظریه انحطاط و افول ایتالیای عصر وی به دنبال عظمت و قدرتی که زمانی داشته بی‌تأثیر نبوده،

خصوصاً که در این دورها نوعی تحول و امید را القاء می‌کند. تاریخ از نظر ویکو به گونه‌ای ماریپیچی حرکت می‌کند، هر چیز کهنه باز پیدا می‌شود؛ اما نه در جای قدیمش بلکه در مکانی تازه، سلیقه‌ها، ارزش‌ها و مسیرهای قدیمی برمی‌گردند و در جایی تازه قرار می‌گیرند (احمدی، ۱۳۷۲: ۲۶۰). در تاریخ‌نگری او حرکت محدود به یک دایره بسته نیست و هیچ دوری را نباید تکرار ادوار قبلی دانست (زرین-کوب، ۱۳۸۸: ۲۲۸). به اعتقاد او تمام ملل وحشی و همچنین متمدن گرچه به‌طور جداگانه تأسیس شده‌اند اصول عمده مشترکی دارند، این اصول عبارتند از: اعتقاد به نوعی از مشیت الهی، توجه به روابط میان زن و مرد و سنت‌های مربوط به ازدواج و نوعی احترام به مردگان و دفن کردن آنان. او همچنین بیان می‌کند: «انسان‌ها با وضع قوانین به کاربرد خوب آن در جامعه انسانی پی‌بردند، به خاطر سه رذیلت درنده‌خویی، بخل و جاه‌طلبی که در تمام دوران انسان انجام می‌دهد، آنها نظامی‌گری، تجارت و حاکمیت بر طبقات را ایجاد کردند و در نتیجه قدرت، ثروت و حکمت ایجاد شد. بدون این سه رذیلت بزرگ که منجر به از بین بردن تمام انسان‌های روی زمین می‌شود سعادت مدنی ایجاد می‌شود. این اصل ثابت می‌کند که مشیت الهی وجود دارد و به علاوه یادآور نوعی قانون الهی است (Vico, 1948: 56). ویکو مانند اسپنگلر مراحل مشابه تاریخ را از هر جهت یکسان و تکرارآمیز نمی‌دانست و آینده را بهتر از گذشته می‌دید. از نظر او هر پدیده اجتماعی خاصی باید در جامعه‌ای که به آن تعلق دارد درک و تبیین شود و این همان اصل مهمی است که آگوست کنت تحت عنوان "جامعه‌شناسی ایستا" و "جامعه‌شناسی پویا" به آن توجه داشته است.

این نوع نگاه به تاریخ به ویکو این اجازه را داد تا موضوعاتی را که در حیطه علوم انسانی است عمیقاً تجزیه و تحلیل کند و هر مورد را در بافت تاریخی و فرهنگی آن بررسی کند. شهرت ویکو بیشتر به خاطر طرح این نظریه مهم است که بعداً در آثار هگل و مارکس بازتاب یافت و حتی کنت از این نظریه در طرح تحول تاریخی ملت

ها بهره گرفت. البته این عقیده که تاریخ بشر حرکتی دایره‌وار دارد چیز تازه‌ای نیست بلکه با دیدگاه‌های یونانیان سازگاری داشته و نزد افلاطون، ارسطو، پولیبیوس و بعداً ماکیاولی این دیدگاه وجود داشته است ولی نه با این صراحت و چارچوبی که ویکو به شرح آن پرداخته است. این جا باید این نکته را افزود که تاریخ نمی‌تواند چیزی را به طور دقیق پیش‌بینی کند و گرچه تصور یک نوعی ترقی را به انسان القاء می‌کند اما این ترقی را نمی‌توان قانون دانست ولی این نکته نیز باعث نفی علمی بودن آن نمی‌شود. یک حادثه تاریخی از آنجا که در متن جامعه انسانی به وقوع پیوسته است هرگز نمی‌تواند جدا از حوادث دیگری که به آن مرتبطاند به صورت منفرد مطالعه شود. اراده آگاه انسانی و قوانین عام عینی چون پوشش و تغییر، همبستگی درونی، تاثیر متقابل حوادث و مراحل تحول کیفی پدیده‌ها و سامانه‌ها باید در مطالعه جامعه و تاریخ در نظر گرفته شود.

#### ۱-۴. نظریه شناخت تاریخی

نظریه شناخت ویکو در مخالفت با معرفت‌شناسی دکارت نقطه آغازی برای شکل‌گیری نظریه انقلابی‌اش درباره تاریخ و تحول اجتماعی بود (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۴۸). وی سخنان تحقیرآمیز دکارت در مورد تاریخ را رد کرد و اذعان داشت که علوم طبیعی و علوم انسانی در اصول و روش متفاوت‌اند. علوم انسانی به این دلیل ایجاد شده‌اند که انسان سازنده‌ی عالم انسانی است و همین‌طور موضوعات تاریخی نتیجه خلاقیت انسان‌اند و مورخ به دلیل انسانیت خود قادر به درک و فهم آنهاست.

ویکو در علم جدید روشن ساخت که آدمیان تنها به این دلیل می‌توانند جهان تاریخ را درک کنند که ساخته بشر است و در نتیجه از برخی از جهات برای آنها درونی است. این امر تاریخ را از علوم طبیعی متمایز می‌کند پس بر این اساس ضروری

است که گونه‌های فهم تاریخ را متناسب با ماهیت آن تطبیق دهیم (شرت، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

در تفکر او یک رابطه نزدیک بین فلسفه و زبان‌شناسی وجود دارد. فلسفه را تنها نشان دهنده ابعاد مختلف طبیعت انسان نمی‌داند بلکه حاکی از نوعی تحول آرمانی در انسان می‌داند که برپایه آن می‌توان معنای حوادث جزئی زندگی انسان را با توجه به اصول کلی حاکم بر ذهن او دریافت (مجتهدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). ویکو برخلاف متفکرانی چون پوفندورف و هابز که معتقد بودند اعمال و آفرینش‌های اعصار گذشته را بر اساس اهداف، منافع و افکار خود تفسیر کنیم، عقیده داشت که انسان موجودی است که تنها به دو شیوه تاریخی قابل فهم و شناخت است و از این‌رو استفاده بعضی از متفکران از مفاهیم انتزاعی مثل "حقوق طبیعی" و "قراردادهای اجتماعی" در تفسیر تاریخ انسان اشتباه است، این تفسیر مستلزم نسبت دادن شیوه‌هایی از احساس و اندیشه به انسان‌های ابتدایی است که نتیجه‌ی دوره‌ای طولانی از تکامل تاریخی است (ادواردز، ۲۴۹: ۱۳۷۵). او متفکران نظریه قرار داد اجتماعی مثل جان لاک را به محققان خودسر متهم کرده است. متفکران قرار داد اجتماعی فرض کرده‌اند که انسان‌های اولیه توانستند به گونه‌ای از شرایط عقلانی در اوایل تاریخ برسند. ویکو استدلال می‌کند که شرایط منطقی باید خیلی بعد اتفاق افتاده باشد و پس از تفکر شاعرانه فکر منطقی توسعه یافته است. ویکو نشان می‌دهد که درک متناوب از منشاء انسانیت که مبنای انسان‌های اولیه است تفکر شاعرانه به جای عقلانی است، از این‌رو او یک فلسفه سیاسی کاملاً متفاوت با نظریه‌پردازان قرار داد اجتماعی ارائه می‌دهد. بنابراین او اختلاف قابل توجهی با فلاسفه مدرن دارد (Fabiani, 2009: 13-14).

او به اسطوره‌ها به عنوان اولین روایت از وضع عالم طبیعت قائل بود و بر این باور بود که نزد همه ملل تاریخ ریشه اسطوره‌ای دارد و اسطوره با شعر سنخیت دارد و

در واقع اولین دانشمندان، شاعران متکلمی بودند که توجه به خدا و یا خدایان داشتند (مجتهدی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). مورخان عصر روشنگری داده‌هایی که متعلق به گذشته بودند را فقط بعد از اینکه اعتبار علمی و صحت عقلانی آنها توسط استانداردهای جدید حقیقت تأیید و تصدیق شده بود اسنادی قابل اعتماد بودند. اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های قومی و ملی و... به عنوان شواهد تاریخی بی‌ارزش لحاظ شده‌اند و از این رو برای علم بی‌فایده‌اند. برخلاف این نظر پوزیتیویستی نسبت به داده‌ها، مورخان جدیدی مثل کالینگوود، نگرش تفسیری را اتخاذ کردند که بیان می‌کرد اگر در برخی منابع جمله‌ای را یافتید که بنا به دلایلی نمی‌توان به‌طور دقیق آن را درست دانست نباید آن را بی‌ارزش خواند ورد کرد. مسئله مهم درباره‌ی هر موضوع موجود در منابع، درست یا غلط بودن آن نیست بلکه مهم معنی آن است. کالینگوود بر حسب وظیفه ذکر می‌کند که ویکو اولین نفری بود که این موضوع را مطرح کرد (Mali, 1992: 220). ویکو هم پدر واقعی مفهوم فرهنگ است و هم پدر واقعی آنچه می‌توانیم تکثر فرهنگی بنامیم، عمیق‌ترین باور او این بود که هرچه را گروهی از مردم به وجود آورده‌اند سایرین می‌توانند درک کنند. ذهن ویکو متوجه توالی فرهنگ‌های بشری بود، از نظر او، هر جامعه‌ای تصور خاص خودش را از واقعیت و از دنیایی که در آن به سر می‌برد و مناسباتش با گذشته‌ی خویش دارد (برلین، ۱۳۸۷: صص ۹۸ و ۲۵). از نظر ویکو شناخت عملی از شناخت نظری مهمتر است و در این راستا تبیینی قابل قبول از فهم تاریخی و ساختارهای آغازین جامعه مدنی ارائه داد و مواد رسیدن به این شناخت را در اساطیر و افسانه‌ها می‌دانست. در واقع با ارائه این دیدگاه از تاریخ، حوزه پژوهش تاریخی کیفیت تازه‌ای یافت که نیاز به روش شناختی عمیق و ساختارمندی داشت.

در اصل روش ویکو همان روشی است که اغلب مردم شناسان اجتماعی برای درک رفتار و تصورات ذهنی قبیله‌های بدوی و یا آنچه از آنها باقی مانده از آن استفاده

کردند. آنان اسطوره‌ها، داستان‌ها، استعاره‌ها و تشبیه‌های موجود در میان قبایل را چیزهای بی‌ارزشی نمی‌دانستند بلکه در دل این امور به دنبال کلیدی برای ورود به دنیای آن قبایل بودند. (برلین، ۱۳۸۷: ۹۹) نکته قابل توجه در اندیشه و روش‌شناسی ویکو مربوط به بحث "تاریخ باوری" است. مفهوم تاریخ‌باوری از سوال بسیار مهم ماهیت انسان چیست؟ شروع می‌شود و در واقع واکنشی به جریان روشنگری بود.

#### ۵-۱. اندیشه مشیت الهی

ویکو کاتولیکی مومن بود و گرایش دینی عمیقی داشت (مجتهدی، ۱۳۸۱: ۹۴). می‌توان گفت همین گرایش دینی بوده که او را به وجود الگوهای در تاریخ و اندیشه مشیت الهی معتقد کرده بود. او بیان می‌کند که معنی واژه مشیت الهی معنایی است که از اسم الوهیت و فعل به «کنه چیزی پی بردن» گرفته می‌شود (هورکهایمر، ۱۳۷۳: ۱۸). ویکو می‌کوشید تا ورای نقش مشیت معنا و هدف معقولی برای تاریخ پیدا کند، او نشان داد که تاریخ در عین اینکه مسخر مشیت الهی است اما باز از یک سلسله قانون داخلی خویش هم پیروی می‌کند که امکان تخلف از آن وجود ندارد. اگرچه مشیت الهی بر تمام امور عالم حکومت نهایی دارد باز جامعه انسانی باید به اقتضای اصول و قوانین خویش سیر کند و بین این دو امر مغایرتی نیست (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۲۰۰). اندیشه مشیت الهی در تاریخ در نگاه اول به آسانی با تاکید مکرر او بر انسان - عنوان خالق و آفریننده تاریخ سازگار نیست. با این حال حداقل می‌توان اندیشه‌های وی را این گونه تفسیر کرد که بسیاری از ویژگی‌های بارز تحول اجتماعی مخلوق طرح و اندیشه قبلی انسان نبوده است (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۵۳). در واقع آنچه بعدها هگل «نیرنگ عقل» نامید ویکو آن را الوهیت تعبیر کرد. (هورکهایمر، ۱۳۷۳: ۱۸). ویکو در جدال بین اندیشه عقل‌گرایی دکارت و تجربه‌گرایی لاک به اندیشه مشیت الهی اعتبار می‌دهد و به دنبال ایجاد کردن شکلی از تاریخ است که مشیت الهی بر آن غالب باشد نه الهیات طبیعی دکارتی. این رویکرد را می‌توان هرمنوتیکی دانست با



این تفاوت که به جای توجه و نگرش به تفسیر معانی رفتارهای فردی به مسائل تاریخی کلان توجه می‌شود. یکی از شاخه‌های متداول این رویکرد و نگاه هدفدار به تاریخ مربوط به بحث الهیات و آخرت است. این رویکرد، فلسفه تاریخ، معنا و ساختار گذشته و حال را به موضوعات خاص دینی ارتباط می‌دهد. به‌عنوان نمونه لایب نبتس (۱۷۱۶-۱۶۴۶) در کتاب «عدل الهی» در تلاش برای دادن یک تفسیر منطقی از تاریخ است تا آن را با اراده خداوند منطبق و سازگار کند. در همه ادیان الهی اندیشه مشیت الهی غالب است حتی بوسوئه (۱۷۰۴-۱۶۲۷) در قرن ۱۷م. که طبیعت‌گرایی رواج داشته تحت تاثیر تاریخنگری یهودیان و باور کلیسا مبنی بر دخالت مستقیم خداوند در تاریخ و این باور که تاریخ تحقق مشیت الهی است بوده است. متفکران عصر روشنگری تفسیر دینی تاریخ را رد می‌کردند اما در بحث غایت‌شناسی، ایده پیشرفت را مطرح کردند. حدود یک قرن بعد از بوسوئه، ولتر (۱۷۷۸-۱۶۹۴) هدف تاریخ را پیشرفت انسان و رهایی از خرافات بیان می‌کند و برخلاف اندیشه مسیحیت و کسانی مثل سن آگوستین و بوسوئه که همه چیز را در مشیت الهی می‌جستند او به دنبال تبیین عقلانی از تاریخ بود و نقش تصادف و اتفاق را در تاریخ از نقش مشیت الهی بالاتر می‌دانسته است. از لحاظ هستی‌شناسانه ویکو در امتداد بین این دو تفکر مختلف از تاریخ بوده ولی دیدگاه هیچ کدام را به صورت کامل نپذیرفته است.

### نتیجه‌گیری

هر رشته علمی هدف و غایتی دارد و مقید به روش و موضوع است. به‌طور کلی روش از اصول عقلانی است و ثمره تعقل در روند شناسایی جهان واقعی بیرونی. ویکو به عنوان یک فیلسوف در حوزه نظری تاریخ در شرایطی صحبت از تاریخ و روش شناخت آن می‌کرد که سنت هندسه مکانیکی دکارت و ریاضی تجربی نیوتن غالب بر امور بود و از این‌رو روش در همه علوم یکسان دانسته می‌شد. ویکو در

اعتراض به این شرایط کتاب اصول علم جدید را نگاشت و قصد داشت علوم انسانی اعتبار و جایگاه خود را حفظ کند و در رابطه با علوم تجربی پویا باشد و در این شرایط وی از معرفتی که موضوع آن فرهنگ و تاریخ است دفاع می‌کند و در واقع همین شیوه نگرش وی به تاریخ را می‌توان آغاز روش در تاریخ غرب دانست. مقدمه ویکو در علم جدید زیر بنای تفکرات نظری دوره‌های بعد در مورد تکوین و فرهنگ شد. علم جدید یک تاریخ بی زوال آرمانگرا هست که ویکو در آن به ایده یک تاریخ جدید می‌اندیشد، این کتاب به‌عنوان یک مدافع اصول حذف شده از تاریخ و همچنین در اعتراض به این موضوع است که این اصول می‌توانند با تجدید نظر در داده‌های تاریخی موجود تأیید شوند نگاشته شده است. نظریات ویکو در مورد ماهیت شناخت تاریخی و ارتباط میان بررسی تاریخ و خودشناسی در روزگار ما راهگشاست. وی در عصر خود ناشناخته ماند و هیچ تاثیری نداشت تا اینکه در سال ۱۸۲۲م. کتابش به آلمانی ترجمه شد و شناخته شد و افراد مختلفی را که در علوم انسانی سرآمد بودند تحت تاثیر قرار داد. از جمله آگوست کنت، هگل، مارکس و هر دو که از نظریه ادواری او در تاریخ تاثیر پذیرفتند. فلسفه او در دوره‌ای تقریباً طولانی زبانزد خاص و عام می‌شود و از آن به بعد همه او را از پیشگامان مهم علوم انسانی می‌دانستند. از لحاظ هستی‌شناسی او نه مثل بوسوئه همه چیز را به مشیت الهی ربط می‌دهد و نه مثل ولتر قائل به دخالت مستقیم انسان در تاریخ است. در حقیقت او به دنبال معنا و هدف معقولی برای تاریخ بود و از این نظر به دیدگاه مسلمانان نزدیک است. او در روش شناختی‌اش از تاریخ نشان می‌دهد که خرافات با مقتضیات هستی انسان مطابق‌اند و نمی‌توان تخیل را با عقل‌گرایی رد کرد. از این رو در تاریخ به افسانه‌ها، اسطوره‌ها، سنت‌ها اعتبار می‌دهد و راهی برای استفاده مورخ از آنها باز می‌کند، فلسفه او مبتنی بر اصل ارتباط امور اجتماعی و امور روانی است وی بینش جمعی انسان را وسیله توجیه حوادث تاریخی می‌داند و بر آن تأکید می‌-

کند. راه حل پیشنهادی او در برابر تسلط ریاضیات و نادیده گرفتن آموزش و پرورش مورد نظرش، آموزش دانشجویان در همه رشته‌های معرفت است تا نسنجیده وارد مباحثات نشوند.

### منابع

۱. احمدی، بابک، (۱۳۷۲)، ساختار و تاویل متن، تهران: نشر مرکز.
۲. ادواردز، پل، (۱۳۷۵)، مجموعه مقالات از دایره المعارف فلسفه، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. اسکروتین، راجر، (۱۳۸۲)، تاریخ مختصر فلسفه جدید، ترجمه اسماعیل سعادت‌ی خمسه، تهران: حکمت.
۴. ایون، شرت، (۱۳۹۳)، فلسفه علوم اجتماعی قاره ای، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۵. برلین، آیزایا، (۱۳۸۷)، سرشت تلخ بشر (جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها)، ترجمه لیلا سازگار، تهران: ققنوس.
۶. پولارد، سیدنی، (۱۳۵۴)، اندیشه ترقی تاریخ و جامعه، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، تهران: امیرکبیر.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۹)، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
۸. دوکاسه، پیر، (۱۳۶۸)، فلسفه های بزرگ، ج ۳: ترجمه احمد آرام، تهران: نشر پرواز.
۹. رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۶)، پیدایش تاریخ اجتماعی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
۱۰. رنجکش، مریم، (۱۳۸۷)، تاریخ نگاران: جیامباتیستا ویکو، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.

۱۲. سیدامامی، کاووس، (۱۳۸۷)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دانشگاه امام صادق(ع).
۱۳. فروند، ژولین، (۱۳۷۲)، نظریه های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. کاپلستون، فردریک، (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، ج ۶: از ولف تا کانت، ترجمه جلال الدین مجتبوی، تهران: علمی فرهنگی و سروش.
۱۵. کار، ئی.اچ، (۱۳۸۶)، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
۱۶. کاسیرر، ارنست، (۱۳۸۲)، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موفق، تهران: نیلوفر.
۱۷. کانمن، ورنر جی. و دیگران، (۱۳۸۱)، آینده بنیانگذاران جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی، تهران: نشر قومس.
۱۸. مجتهدی، کریم، (۱۳۸۱)، تاریخ فلسفه، تهران: سروش.
۱۹. ملایی توانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نشر نی.
۲۰. نوذری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخنگاری، تهران: طرح نو.
۲۱. وارینگتن، مارنی هیوز، (۱۳۸۹)، پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه محمد رضا بدیعی، تهران: امیر کبیر.
۲۲. ویل دورانت، آریل، (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن (عصر لویی چهاردهم)، ترجمه پرویز مرزبان و دیگران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۳. هورکهایمر، ماکس، (۱۳۷۳)، سپیده دمان فلسفه تاریخ بورژوازی، ترجمه محمد پوینده، تهران: نشر نی.
۲۴. یروفه یف، ن.آ، (۱۳۶۰)، تاریخ چیست، ترجمه محمد تقی زاد، تهران: جوان.

#### منابع انگلیسی

1. Dray, William , (1972). Philosophy Of History, The Encyclopedia Of Philosophy, vol,6 ,Macmillan.

2. Gardiner.Patrick (1972 ) . "Vico". Encyclopedia of philosophy .vol.8. Macmillan .London.242
3. Fabiani.paolo(2009).The philosophy of the imagination in vico and Malebranche .Translated and edited by Giorgiopinton .Firenze university press.
۴. Vaughan.Frederick(1972).the political philosophy of Giambatistavico.
5. Mali.Joseph(1992). The Rehabilitation OfMyth Vico's New Science. Cambridge University Press
6. Vico.Giambattista.(1948).The New Science Of GiambattistaVico. Translated From The Third Edition(1744) Thomas Goddard Bergin and Max Harold fisch.Ithaca. New York: Cornell University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی